

بررسی سندی زیارت جامعه کبیره^۱

نویسنده: آیت الله شیخ محمد سند

ترجمه: مهناز فرحمند*

چکیده: زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام روایت شده است و در شناخت ویژگیهای امامان معصوم علیهم السلام مضامین بلندی را در بر دارد. درباره سند این زیارت، بحثهایی مطرح شده است. نگارنده در این گفتار، ابتدا از ضوابطی که در ارزیابی حدیث بر مبنای طریق روایتی آن آورده است، نتیجه می‌گیرد که کلام دانشمندان رجالی پیشین، آخرین کلام در باب وضع روایان نیست. آن‌گاه درباره موسی بن عمران نخعی بحث می‌کند و بر اساس مشایخ و روایان، وثاقت او را نشان می‌دهد. سپس درباره صحت سند زیارت جامعه، از چند دیدگاه دیگر سخن می‌گوید.

کلید واژه‌ها: علم الحدیث / علم رجال الحدیث / نخعی، موسی بن عمران / زیارت جامعه کبیره، توثیق سند / زیارت جامعه کبیره، روایان / زیارت جامعه کبیره، دیدگاه فقهای امامیه.

۱. ترجمه بخشی از کتاب «دراسات حول الزيارة الجامعة کبيرة» که متن اصلی آن به زبان عربی در دست انتشار است. نسخه آماده چاپ این اثر، به لطف فاضل گرامی حجّت الاسلام شیخ اسماعیل بحرانی - با اطلاع و اجازه مؤلف بزرگوار - به دست ما رسید؛ که از لطف هر دو بزرگوار، سپاسگزاریم.
* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا.

شرح حال مؤلف:

آیت‌الله شیخ محمد سند در سال ۱۳۸۲ قمری در بحرین متولد شد. پس از گذراندن دوره دبیرستان در بحرین و مدتی تحصیلی در رشته مهندسی در لندن، در سال ۱۳۵۸ شمسی به حوزه علمیه قم وارد شد و دروس مقدماتی را در سه و نیم سال، به پایان رسانید. پس از آن، از محضر حضرات آیات سید محمد روحانی، وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی، سید علی علامه فانی، میرزا هاشم آملی، حسن زاده آملی، جوادی آملی و جمعی دیگر از اساتید کسب فیض کرد و چند سالی است که خود، تدریس فقه و اصول و کلام را در حوزه علمیه قم آغاز کرده است.

برخی از آثار او عبارت است از: اقرأ (در فلسفه)، الامامة الالهية (در کلام، ۴ جلد)، فقه الطب، علم الرجال (ده جلد که یک جلد آن چاپ شده است)، دعوی السفارة في الغيبة الكبرى، همچنین ۹ جلد کتاب در فقه و کتابی در باب روش معرفت دینی.

یکی از آثار ایشان «دراسات حول الزيارة الجامعة» است که حاصل مباحث ایشان درباره سند و محتوای زیارت جامعه است. ترجمه بخشی از این کتاب، به اهل نظر تقدیم می‌شود.

مقدمه

زیارت «جامعه کبیره» یکی از مهم‌ترین زیاراتی است که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای ما روایت شده است. این زیارت عظیم، فشرده‌ای از عقاید مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را در بر دارد و مقامات حقّه ائمه معصومین علیهم‌السلام و جایگاه والای ایشان نزد خدای عزوجل را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که آن بزرگواران، جایگاههای معرفت خدا، منزلگاههای برکت خدا، معدنهای حکمت خدا، خازنان علم خدا، حافظان سر خدا، حاملان کتاب خدا، وارثان رسول‌الله، اوصیای نبی خدا و ذریه آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند.

عبارات بلند و شریف زیارت «جامعه کبیره» برتر از کلام سایر خلق و دون کلام خالق است. کلامی که عمق آن در ادراک هیچ عقلی ننگنجدیده و هیچ قلبی آن را احساس نکرده است. همان گونه که امامان اهل بیت علیهم السلام در روایات صحیح به آن اشاره کرده اند. امام باقر علیه السلام فرمود:

«حدیث ما دشوار و سخت است؛ کسی جز فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد، بدان ایمان نمی آورد. پس هر چه از آن راکه دلهایتان پذیرفت، بگیرید و هر چه را انکار کرد، به خود ما بازگردانید.» (۱۹): ص ۴۱، ح ۴)

امامان علیهم السلام به ما دستور داده اند حدیث و روایتی را که نمی توانیم بفهمیم، انکار نکنیم؛ بلکه برماست که آن را به «اهل الذکر» و «اولی الامر» و «عیبه علم الله» (جایگاه علم خدا) بازگردانیم.

البته کسانی که نسبت به نظریات و عقاید خویش شیفته اند و توان درک و دستیابی به عمق مضامین این زیارت عظیم را ندارند، می کوشند تا از راههای مختلف آن به ردّ و انکار آن پردازند.

گاه می گویند: سند آن ضعیف است.

گاه آن را از اخبار آحاد می دانند.

گاهی مضامین آن را مخالف ظواهر قرآن کریم بر می شمارند.

در این نوشتار، به بحث سند زیارت و توثیق راوی آن، موسی بن عمران بن یزید نخعی^۱ می پردازیم.^۲ از خداوند علی اعلی می خواهیم ما را به مقامات امامان اطهار علیهم السلام آشنا و بینا گرداند. حمد و سپاس در آغاز و انجام، از آن خداوند است و بس.

۱. شیخ علی نمازی در مستدرکات علم رجال الحدیث (شماره ۱۵۳۴۴)، او را همان «موسی بن عبدالله نخعی» دانسته است.

۲. در گفتار دیگر به بحث متن زیارت جامعه کبیره و مضامین آن می پردازیم و به این نکته پاسخ می دهیم که برخی آن را مخالف قرآن کریم می دانند.

۱. ملاک توثیق و تضعیف

توثیق و تضعیف راویان حدیث، منحصرأً با استناد به آرا و فتاوی اجتهادی پیشگامان علم رجال، ممکن نیست؛ زیرا این کار، نوعی تقلید است. پس نمی شود کسی خود را فقط به گفته «نجاشی» یا «ابن غضائری» یا دیگران، در توثیق و تضعیف رجال حدیث ملتزم بداند؛ چون این کار، تقلید در توثیق و جرح و تعدیل است. لذا اگر کسی بخواهد عقیده و علم خود را بر مبنای بحث و بررسی و تحقیق و اجتهاد استوار سازد، حق تقلید ندارد؛ بلکه باید خود شخصاً تحقیق کند و علت تضعیف و توثیق هر راوی را بیابد و بنگرد که آیا آنچه درباره راوی گفته اند، صحیح است یا آنکه به او نسبت داده شده است و جای سخن و تأمل دارد؟

این موضوع بسیار خطیر است؛ زیرا ما در این نتیجه گیری علمی، بنیان یک بهره گیری دراز مدت از میراث علمی دینی خود را بنا می نهیم و به تعیین درجه و کیفیت نگاهبانی این میراث می پردازیم. این موقعیت مسئولانه در برابر این میراث عظیم، با اکتفا به نظرات پیشگامان علم رجال، کار شایسته ای نیست.

سخنان دانشمندان رجالی، فتوهای ثابت تغییرناپذیر نیست که امکان بحث و بررسی نداشته باشد؛ زیرا جرح و تعدیل (تضعیف و توثیق) راویان، باعث کاهش یا گسترش میراث علمی و حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می گردد و صحیح نیست که ما خود را مثلاً به گفته «نجاشی» یا دیگر بزرگان علم رجال ملتزم بدانیم.

این سخن به معنای چشم پوشی و صرف نظر از دیدگاه علمای علم رجال و بی ارزش دانستن و استخفاف به اقوال آن دانشمندان نیست؛ بلکه آنچه آنها گفته اند تنها اشارات و تنبیهاتی است که باید راهها و موارد دیگر به آن اضافه شود تا نتیجه و حقیقت حال روشن گردد. یعنی باید همانند یک پژوهشگر تاریخی عمل کنیم؛ چون علم رجال مشتق از علم تاریخ است. تاریخ پژوه به احوال معاصران یک شخصیت تاریخی اکتفا نمی کند و نظر و نتیجه گیری نهایی خود را به آرا و نظرات معاصران، محدود نمی سازد؛ چه رسد به غیر معاصران.

بسا معاصری که دچار ستم و حسد شده یا در عقیده و مبنا و غیر آن با شخص مورد بحث، اختلاف داشته باشد و این امور او را از روح تحقیق و بی طرفی باز می دارد. بدین رو، نمی توانیم به نتایج مقررۀ پیشگامان گذشته علم رجال اکتفا کنیم. به ویژه در بُعد جرح (تضعیف) نمی توانیم آنها را مانند امور مسلم - به نحوی که گویا وحی منزل است - بپذیریم.

اینها فتاوی رجالی است که هر کس بخواهد تقلید کند، باید از این فتاوی پیروی نماید؛ اما اگر کسی اهل اجتهاد و تحقیق باشد، باید این تضعیفها و طعن و ایرادها را بررسی کند. برای افراد آگاه و دست اندرکار علم رجال روشن است که بسیاری از این تضعیفها و طعنها، به ویژه نزد اهل سنت، ناشی از یک مبنای اعتقادی معین است؛ تا آنجا که اگر یک راوی با او هم عقیده نباشد، می کوشد تا او را دروغگو بداند و تا آنجا که می تواند، مورد طعن و جرح و اِتهام و ایراد قرارش دهد. این کار بسیار انجام شده است و بسیاری به آن تصریح کرده اند؛ حتی در علم درایه و علم رجال. پس چگونه می توانیم در جرح و تعدیل راویان، به عقیده ای معین و دیدگاهی مشخص اکتفا کنیم؟

مرحوم میرداماد و محقق بزرگ وحید بهبهانی - که در حوزه های علمیّه به عنوان مجدد قرن دوازدهم شناخته شده است - در جرح و تعدیل، به نصوص علمای رجالی شیعه اکتفا نمی کنند؛ بلکه جرح و تعدیل آنها را با دقت و تدبیر مورد بررسی قرار می دهند و منشأ آن را ملاحظه می کنند.

در بررسی فتاوی علمای رجال در جرح، روشن می شود که عالم رجالی، گاهی در تشخیص و تمییز مفردات رجالی از مشترکات و جداسازی طبقه راوی و همچنین تشخیص شاگردان و اساتید راوی و کتابهای او اجتهاد می کند. اما چگونه است که وقتی به جرح و تعدیل و بررسی حال راوی می رسد، او را مقلد می یابی، به ویژه در نزد عامّه؟! این در واقع تقلید است نه اجتهاد.

روش ما، در این بحث رجالی، میراث روایی ما را به شکل علمی تحقیقی محافظت می کند. باید توجه داشت که نباید به تضعیف ابن غضائری و نجاشی و

دیگران، بدون آگاهی از منشأ تضعیف، اعتماد مطلق کنیم.

البته نجاشی رضی الله عنه خدمات شایانی به مکتب اهل بیت علیهم السلام کرده و شایسته سپاس بسیار است؛ ولی ما نباید مبانی او در علم کلام را معیار و میزانی برای میراث روایی اهل بیت علیهم السلام قرار دهیم. ما با چه میزانی نجاشی رضی الله عنه را به خاطر مقدار دانشی که در علم کلام دارد، معیار سنج و توزین کننده خویش بگیریم؟ در حالی که خود او نگفته است که از من تقلید کنید و باب اجتهاد در علم رجال را ببندید! بنابراین ما هرگاه در برابر تضعیف یک راوی **مهلین** قرار گرفتیم، نباید خود را ملتزم به این فتوای رجالی بدانیم بلکه باید منشأ این تضعیف را - که شخص فتوا دهنده بدان استناد کرده - بررسی کنیم و صحیح و ناصحیح آن را ارزیابی نماییم. این فرآیند را «اجتهاد در علم رجال» نامیده‌اند که در برابر «تقلید در علم رجال» است.

تقلید در علم رجال، یعنی اینکه گروهی اندک را وصی و سرپرست میراث دینی خود قرار دهیم؛ و این کار خطرناکی است که به بسته شدن باب اجتهاد و تحقیق و تدقیق می‌انجامد. و این در نزد عامه، در علم رجال، بیشتر و شدیدتر است. پس در علم رجال باید از تقلید حذر کرد و در توثیق و جرح و تعدیل، اجتهاد کرد، و این بالطبع بابی دشوار است؛ چون تحقیق - برخلاف تقلید که رفاه‌طلبان خواستار آن هستند - به خودی خود، شاق و توان فرساست.

لذا نباید به مجرد یک فتوای رجالی تسلیم آن شد؛ چه رسد به اینکه راوی مذکور، مهمل باشد؛ یعنی درباره او اظهار نظر نشده باشد یا مورد طعن قرار نگرفته یا بدون توثیق باشد که در چنین وضعی، لزوم تحقیق و اجتهاد در حال او - مانند شخص مورد بحث ما - ضروری‌تر است.

۲. وضع رجالی موسی بن عمران نخعی

معترضان به زیارت «جامعه کبیره» سند آن را صحیح نمی‌دانند؛ به این دلیل که در سند آن «موسی بن عمران نخعی» مجهول یا ضعیف، وجود دارد. این اعتراض وارد نیست؛ زیرا موسی بن عمران نخعی که در سند زیارت آمده،

همان است که شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه»، او را «موسی بن عبدالله» دانسته (۱۸: ج ۲، ص ۶۰۹) و در عیون اخبار الرضا علیه السلام او را «موسی بن عمران» نام برده است. (۱۵: ج ۱، ص ۳۰۵) نام اوّل، فقط در «من لایحضر» و به تبع آن در روایت کسانی چون شیخ طوسی، در تهذیب، آمده است. (۲۱: ج ۶، ص ۹۵)

در حالی که نام دوم، معروف و شناخته شده است و همان کسی است که «محمد بن ابی عبدالله کوفی» ثقه، از او روایت می‌کند. نجاشی درباره او گوید: «او محمد بن جعفر کوفی اسدی، معروف به محمد بن ابی عبدالله است» او همان کسی است که نزد نجاشی به «ابی الحسین کوفی» و نزد شیخ طوسی به «ابی الحسین اسدی» شناخته شده است.

شیخ طوسی در کتاب غیبت گوید: او از اقوام ثقاتی است که توقیعات نواب اربعه برای آنها صادر شده است.

پس «موسی بن عبدالله» و «موسی بن عمران نخعی» یکی است. عبدالله نام جدّ موسی است یعنی او «موسی بن عمران بن عبدالله نخعی» است. قرینه این امر، آن است که «موسی بن عمران نخعی» برادرزاده «حسین بن یزید نوفلی» است، و روایات بسیاری از او نقل کرده است. و «حسین بن یزید نوفلی» در کتاب «روضه کافی» تصریح کرده که جدّش «عبدالله» بوده؛ و روشن است که او جدّ عمو و پدرش بوده است. (۲۶: ج ۸، ص ۱۵۲، ح ۱۴۱)

البته در طریق این حدیث، «محمد بن عبدالله (اسدی) از موسی بن عمران از عمویش حسین بن عیسی بن عبدالله از علی بن جعفری» است که ظاهراً در نام پدر عمویش، تصحیفی رخ داده است؛ یعنی لفظ «بن عیسی» باید «بن یزید» باشد؛ به این نحو: «از عمویش حسین بن یزید بن عبدالله». و این تصحیف در چنین شکلی قریب و ممکن است. همانند آن در نام عمویش بسیار اتفاق افتاده است؛ چنان که در برخی از طرق، «حسن بن یزید» و در برخی «حسین بن زید» یا «حسن بن زید» آمده و این‌گونه تصحیفها در نسخه‌ها و طرق، شناخته شده است. اضافه بر آن اینکه لازمه وحدت طریق صدوق، وحدت راوی نیز هست.

۳. طریق روایی موسی بن عمران نخعی

درباره «موسی بن عمران نخعی» - چنان که از بررسی روایات بسیارش در کتابهای صدوق و غیر او بر می آید - باید گفت:

۳-۱) او شاگرد عمویش «حسین بن یزید نوفلی» بوده و بیشتر روایاتش را از او نقل کرده و شیخ طوسی در «عدّة الاصول» به توثیق او اعتماد کرده - چنان که بیان خواهد شد - و او را از اجلاً دانسته است.

۳-۲) او استاد و شیخ «ابوالحسین محمد بن ابی عبدالله جعفر بن عون اسدی کوفی» است؛ همان کسی که شیخ طوسی درباره اش گفته: «در زمان سفیران ستایش شده، اقوام ثقاتی بودند که از سوی منصوبین به سفارت برای آنها توثیق صادر می شد و یکی از آنها «ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی» است؛ چنان که اغلب روایاتش را همین اسدی روایت می کند.

۳-۳) صدوق در کتابهای خود - اکمال الدین، توحید، خصال، علل الشرایع، من لایحضره الفقیه، ثواب الاعمال، صفات الشیعه و امالی - با اعتماد بر او، روایات بسیاری از او نقل کرده، همان گونه که در «مشیخه من لایحضر» در طریق خود تا «یحیی بن عباد مکی» و نیز در طریق روایت «سلیمان بن داود» در معنای آیه ﴿...فَطْفِقْ مَسْحاً...﴾ (ص ۳۸ / ۳۳) به او اعتماد کرده است.

۳-۴) بیشتر روایات او از این طریق مکرر - که عبارت است از: «محمد بن ابی عبدالله (اسدی) از موسی بن عمران از عمویش حسین بن یزید» - روایات زبده اعتقادی و لطایف معارف است؛ بلکه بیشتر روایات او که از غیر این طریق روایت شده نیز در نکات معرفتی اصول اعتقادی است. با بررسی همه روایات او، به وضوح آشکار می شود که جایگاه علمی اش رفیع، عقیده اش مستقیم و معرفت شناسی اش دقیق و ظریف و استوار است.

۳-۵) او و استادش - یعنی عمویش «حسین بن یزید نوفلی» - راهگشای چند مشرب در بین راویان امامیه بوده اند. او توسط عمویش، از گروههای مختلف راویان، راویان فقیه، راویان اسرار معارف همچون «مفضل بن عمر» و «محمد بن



سنان» و نیز از راویان متکلم و دیگران روایت می‌کند.
۳- ۶) کلینی در کافی، ابن قولویه در کامل الزیارات و علی بن محمد قمی در کفایة الاثر، به روایات او اعتماد کرده‌اند.

۴. موسی بن عمران، راوی اغلب روایات عمویش نوفلی

موسی بن عمران برادرزاده حسین بن یزید نوفلی است. نوفلی را شیخ طوسی در «عدّة الاصول» و آیت الله خویی و دیگران توثیق کرده‌اند؛ چون شیخ در «عدّه» گفته است: «طایفه امامیه به روایات سکونی عمل کرده‌اند.» (۲۲: ج ۱، ص ۳۸۰)
راوی اغلب روایات سکونی، «حسین بن یزید نوفلی» است. لازمه آن سخن، این است که طایفه امامیه او را نیز توثیق کرده باشند. اضافه بر آن، نجاشی او را «نوفل النخع» - یعنی وجیه قبیله نخع و موجه آنان - معرفی کرده است. (۳۱: ص ۷۷)
قبیله نخع از قبایل بزرگ شیعه در کوفه بوده است. با این توصیف، جایگاه «موسی بن عمران نخعی» نیز آشکار می‌شود؛ چون عمو و استادش همین «نوفلی» است و او بیش از دو‌یست روایت از عمویش نقل کرده و این نشان می‌دهد که علاوه بر دیگران، او شاگرد ویژه نوفلی بوده است. همچنین وی روایات بسیاری در کتابهای مورد اعتماد اصحاب امامیه دارد. توثیقای گذشته درباره «حسین بن یزید»، شامل برادرزاده اش «موسی بن عمران» نیز خواهد شد.

۵. عمده روایات نوفلی درباره معارف است.

اضافه بر آنچه گذشت، متون روایاتی که «موسی بن عمران» از عموی خود نقل می‌کند، عمدتاً درگزیده معارف، صحیح المضمون و مستقیم المعنی است و به نظر محدثان امامیه، موافق اصول و قواعد معارف مذهب است و حتی بخشی از آنها حکایتگر مقام عالی، وسعت اندیشه و تمکن و قدرت او در معارف است؛ به گونه‌ای که او را در ردیف تک سواران این میدان و از راویان برگزیده و حاملان این

اسرار قرار داده است.^۱

۶. اعتماد بزرگان بر روایات او

بزرگان طایفه امامیه، همچون کلینی در کافی، صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) و توحید و غیر از آن دو، به روایات او اعتماد کرده‌اند، چنان‌که نامش در مشیخته صدوق قرار گرفته و در بیش از هشتاد مورد از او روایت کرده است.

۶-۱) کسانی که از آنها روایت کرده است، عبارت‌اند از:

۱) حسین بن یزید نوفلی (ثقه) عموی او؛

۲) ابراهیم بن حکم بن ظهیر؛

۳) حسین بن سعید اهوازی (ثقه جلیل)؛ (۲۱: ج ۱، ص ۲۵۱)

۴) صفوان بن مهران جمّال (ثقه)؛

۵) ابن ابی عمیر؛

۶) حسن بن محبوب؛

۷) عبدالله بن حجال؛

۶-۲) کسانی که از او روایت کرده‌اند:

۱) محمد بن جعفر ابی عبدالله کوفی اسدی (ثقه)؛^۲

۲ و ۳) محمد بن یحیی العطّار (ثقه) و همچنین پدرش؛

۴) محمد بن موسی بن متوکل (ثقه به نظر اصح)؛

۵) علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق. (شیخ صدوق با تعبیر «رضی الله

۱. مؤلف مقاله، در بخشی از مقاله خود، متن کامل هجده روایت مختصر و مفصل را -که موسی بن عمران در طریق روایتی آنهاست- نقل کرده و آنها را شاهد آورده بر این مدعا که موسی بن عمران نخعی، راوی روایات بلندی در مباحث معارف و عقاید است؛ روایاتی که راویان عادی یا متوسط، به نقل آنها نمی‌پرداختند. از آنجا که این بخش، اولاً طولانی بود و ثانیاً خوانندگان را از مسیر اصلی بحث دور می‌ساخت، خلاصه‌ای از آن تحت عنوان «پیوست مقاله» در پایان این گفتار، نقل می‌شود. (ویراستار)

۲. شیخ طوسی در کتاب غیبت، گوید: در زمان سفراء اقوامی ثقه بودند که توقیعاتی از سوی منصوبین اصلی سفارت برای آنها صادر می‌شد؛ از جمله: ابو حنین محمد بن جعفر اسدی. (۲۳: ص ۴۱۵)

عنه» از او یاد کرده است)؛

۶) علی بن عبدالله وراق (شیخ صدوق از او نیز با همان تعبیر یاد کرده است)؛

۷) محمد بن احمد سنانی (ثقه)؛

۸) محمد بن اسماعیل مکی برمکی (ثقه، چنان که صدوق در عیون

اخبار الرضا علیه السلام آورده است).

۷. صحت سند زیارت جامعه کبیره

سند زیارت جامعه کبیره تا «موسی بن عمران» صحیح است و این خود یکی از

دلایل وثاقت راوی آن، موسی بن عمران بن یزید نخعی است.

شیخ صدوق (ره) گوید: «علی بن احمد بن عمران دقاق - رضی الله عنه -

محمد بن احمد سنانی، علی بن عبدالله وراق، و حسین بن ابراهیم بن احمد بن

هشام مکتب، برای ما روایت کردند و گفتند: محمد بن ابی عبدالله کوفی، و

ابوالحسین اسدی، برای ما روایت کردند و گفتند: اسماعیل مکی برمکی برای ما

روایت کرد و گفت: موسی بن عمران نخعی برای ما روایت کرد.» (۱۵: ج ۱، ص ۳۰۵)

۸. سؤال او از امام هادی علیه السلام

کیفیت درخواست او از امام هادی علیه السلام که گفت: «ای زاده رسول خدا سخن بلیغ

و کاملی به من بیاموز که هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم، بدان لفظ باشد.»

می‌رساند که او به ائمه علیهم السلام معرفت والایی دارد و عقیده دارد که آنان علیهم السلام شئونی

یکسان و مقاماتی قابل پیروی دارند و نور امامت و مقام خلافت را همسان می‌داند.

۹. بیان امام هادی علیه السلام

۹-۱) متن سخنان امام علیه السلام به «موسی بن عمران» می‌رساند که او در شناخت

مقامات و اسرار ائمه علیهم السلام جایگاه بلندی داشته است و این همانند اعتقاد فقها درباره

«عمر بن حنظله» است.

آری، درخواست او و جواب امام علیه السلام در این متن، حاکی از مقام علمی و جلالت شأن اوست و این قرینه‌ای استوار و قابل اعتماد است.

۹-۲) بلندی مضامین زیارت از نظر لفظ و معنی و ترکیب، همگی دلیل قوت آن است و نشان می‌دهد که همتا و همسان روایات صادره از ائمه علیهم السلام است. چنان که مضامین و فقرات آن همانند قواعد معرفتی ایشان است و با روایات مستفیضة ابواب معارف همسویی دارد؛ هر چند از حیث لفظ در برخی موارد مختلف‌اند، ولی لب معنی و نتیجه آن یکی است.

۱۰. توثیق نحعی به وسیله بزرگان

۱۰-۱) مرحوم آیت الله خوئی (م ۱۴۱۳هـ) به خاطر آنکه روایات نحعی در تفسیر (علی بن ابراهیم) قمی آمده، او را ثقه دانسته است. (۸: ج ۲۰، ص ۶۶)

۱۰-۲) شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱هـ) درباره او گوید: متن روایات او دلیلی آشکار بر این است که او امامی مذهب و صحیح الاعتقاد بوده است. نیز همین که مولای ما امام هادی علیه السلام چنین زیارت مفصّلی را به او تلقین فرموده - که متضمّن بیان مراتب ائمه علیهم السلام است - شهادتی است بر اینکه این مرد از نیکان بوده و روایات او مورد قبول ائمه علیهم السلام بوده است؛ لذا عدم ذکر او در کتابهای رجالی، باعث قدح او نمی‌شود. (۲۸: ج ۳، ص ۲۵۷)

۱۱. اقوال علما در باب سند و متن زیارت جامعه کبیره

۱۱-۱) علامه مجلسی (م ۱۱۱۱هـ) گوید: «این زیارت، از حیث متن و سند، بهترین زیارات و فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین آنهاست.» (۲۴: ص ۶۲۶)

۱۱-۲) مولی محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰هـ) در شرح کتاب «من لایحضره الفقیه» گوید: «زیارات امیرالمؤمنین و باقی ائمه علیهم السلام بسیار زیاد است. بهترین آنها زیارت جامعه است که به زودی مشروح آن را می‌آوریم.» (۳۰: ج ۵، ص ۴۲۴)

نیز گوید: «این زیارت، کامل‌ترین و بهترین زیارات است؛ بلکه پس از آن رؤیایی

که دیدم، بیشتر اوقات، ائمه علیهم السلام را با آن زیارت می‌کنم؛ و در عتبات عالیات جز با این زیارت، آنها را زیارت نکردم.» (۳۰: ج ۵، ص ۴۵۲؛ ۲۴: ص ۶۲۶)

وی مکاشفه لطیف خود را بدین سان باز می‌گوید: «هنگامی که خداوند متعال، مرا به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام توفیق داد و در حوالی روضه مبارکه آن حضرت مجاهده (با نفس) را آغاز کردم و خداوند متعال به برکت حضرتش ابواب مکاشفات را به رویم گشود - مکاشفاتی که عقول ضعیف آنها را نمی‌پذیرد - در آن عالم (در حال خواب و بیداری) هنگامی که در رواق عمران بودم، دیدم در «سُرْمَن رَأَى» (سامراء) هستم و مرقد امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را در نهایت بلندی و زیبایی دیدم و بر روی قبر آن دو امام همام، لباسی سبز از لباسهای بهشت دیدم که مانند آن را در دنیا ندیده بودم؛ و دیدم مولای ما و مولای همه مردم، صاحب العصر و الزمان علیه السلام پشت به قبر و روبه در، نشسته است. اورا که دیدم، با صدای بلند، مانند مداحان، شروع به خواندن این زیارت کردم. و چون به آخر رسیدم فرمود: خوب زیارتی است.

گفتم: مولای من! فدایت شوم! زیارت جدّ شماست و به قبر اشاره کردم.

فرمود: آری؛ وارد شو. و چون وارد شدم، نزدیک در ایستادم.

فرمود: پیش بیا.

گفتم: مولای من! می‌ترسم به خاطر ترک ادب کافرگردم!

فرمود: اگر با اجازه ما باشد اشکالی ندارد.

پس، ترسان و لرزان، اندک اندک پیش رفتم.

فرمود: پیش بیا، پیش بیا. رفتم تا نزدیک آن حضرت علیه السلام شدم.

فرمود: بنشین.

گفتم: مولای من! می‌ترسم!

فرمود: مترس. و مانند بردگان که فراروی مولای جلیل می‌نشینند، نشستم.

فرمود: راحت باش و چهار زانو بنشین؛ چون تو پیاده و پابرهنه آمدی و به

زحمت افتادی.

خلاصه، آن حضرت علیه السلام نسبت به بنده خود، الطاف عظیم و مکالمات لطیفی فرمود که شمارش آنها ممکن نیست و اکثرش را فراموش کرده‌ام. سپس از این رؤیا برخاستم. در آن روز، با آنکه مدّت زیادی راه بسته بود و موانع بزرگی پدید آمده بود، همه موانع به فضل خدا برطرف گردید و اسباب این زیارت مهیا گشت و زیارت پیاده و پابرهنه - همان گونه که صاحب الزمان علیه السلام فرموده بود - میسور گردید.

شبّی در روضه مقدّسه بودم و این زیارت را مکرّر خواندم و در راه و در روضه، کرامات عجیب بلکه معجزات غریبی آشکار شد که ذکر آن به طول می‌انجامد. خلاصه، تردید ندارم که این زیارت با تأیید حضرت صاحب الامر علیه السلام از ابی الحسن امام هادی علیه السلام است و اینکه کامل‌ترین و بهترین زیارتهاست؛ بلکه پس از آن رؤیا، اکثر اوقات، ائمه علیهم السلام را با آن زیارت می‌کنم و در عتبات عالیات جز با این زیارت، آنها را زیارت نکردم. (۳۰: ج ۵، ص ۴۵۲)

۱۱- ۳) علامه سیّد عبدالله شبر (م ۱۲۴۲هـ) گوید: بر صاحبان بصیرتهای نقّاد و دارندگان اذهان وقّاد، اهالی عقول سلیم و اصحاب فهمهای مستقیم، پوشیده نیست که زیارت جامعه کبیره، در شأن و مرتبه، عظیم‌ترین زیارات، و در مقام و مکان، برترین آنهاست. فصاحت الفاظ و فقرات آن، بلاغت مضامین و عبارات آن، حکایتگر صدور آن از چشمه زلالی است که از منابع وحی و الهام جوشیده و گویای آن است که از زبان نوامیس دین و پناهگاه عالمین برون آمده است. زیرا فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق ملک علام است. متن آن مشتمل بر اشاره به بخشی از ادلّه و براهین متعلّق به معارف اصول دین و اسرار ائمه طاهیرین و مظاهر صفات رب العالمین است. حاوی باغهای خرّم و باغستانهای سرسبز آراسته به شکوفه‌های معارف و حکمت می‌باشد. پیچیده به میوه‌های اسرار اهل بیت عصمت و متضمّن بخش فراوانی از حقوق اولی الامر است؛ آنان که خداوند اطاعتشان را واجب فرموده، اهل بیتی که خداوند، (مردم را) به پیروی از آنان تشویق فرموده و ذوی القربی که به مودّت آنها فرمان داده و اهل ذکری که فرموده تا از آنها سؤال شود؛

با اشاره به آیات فرقانی و روایات نبوی و اسرار الاهی و علوم غیبی و مکاشفات حقیقی و حکمت.... تا آنجا که گوید:

این زیارت را عده‌ای از بزرگان دین، و حاملان علوم ائمه طاهریین علیهم‌السلام روایت کرده‌اند و در میان ابرار شیعه، شهرتی چون شهرت خورشید نیمروزی به خود گرفته است. گوهرهای مبانی و انوار معانی‌اش، دلایل حق و شواهد صدقی بر صدور آن از سینه‌های حاملان علوم ربّانی و ارباب اسرار فرقانی است، آنها که از انوار الاهی پدید آمده‌اند. متن آن مانند سایر کلام ایشان است. کلامی که فصاحت مضمون و بلاغت مشحون آن ما را از بررسی سندش بی نیاز می‌کند؛ همانند نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه و اکثر دعاها و مناجاتها. (۱۱: ص ۲۹ - ۳۱)

۱۲. استشهداد علما به زیارت جامعه کبیره

علما همواره بر استشهداد به زیارت جامعه کبیره اعتماد کرده‌اند. نمونه‌هایی از آن را یادآور می‌شویم:

۱۲- ۱) سید شرف‌الدین حسینی (م حدود ۹۶۵هـ) در تأویل آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه که می‌فرماید: ﴿انّٰ اِلینا اِیابهم * ثمّ انّٰ علینا حسابهم﴾ [همانا بازگشت آنها به سوی ماست. آن‌گاه حساب آنان به عهده ماست]. گوید: از جمیل بن درّاج روایت شده که گفت: به ابی الحسن علیه‌السلام گفتم: آیا تفسیر جابر را برای آنها روایت کنم؟ فرمود: آن را برای فرومایگان روایت مکن که منتشرش می‌کنند، آیا نخوانده‌ای که ﴿انّٰ اِلینا اِیابهم * ثمّ انّٰ علینا حسابهم﴾؟ گفتم: آری خوانده‌ام. فرمود: روز قیامت که فرا رسد و خداوند، اولین و آخرین را گرد هم آورد، حساب شیعیانمان را به ما می‌سپارد؛ آن‌گاه هر چه بین آنها و بین خداست، بر (بخشش) خدا حکم می‌کنیم و خداوند حکم ما را روا می‌دارد. و آنچه بین آنها و بین مردم است، خواستار بخشش آن می‌شویم و (مردم) آن را به ما می‌بخشند. و آنچه بین ما و آنها بوده است، ما به عفو و گذشت سزاوارتریم.

شرف‌الدین نجفی پس از نقل حدیث می‌افزاید:

مؤید آن، عبارت «زیارت جامعه کبیره» است که از امام هادی علیه السلام روایت شده: «و ایاب الخلق إليك و حسابهم علیکم: بازگشت مردم به سوی شماست و حسابشان (نیز) بر عهده شماست.»

معنای این تأویل چنان است که: ظاهراً ضمیر «نا» در «إلینا» و «علینا» به خداوند متعال باز می‌گردد؛ اما در باطن، به ائمه علیهم السلام بر می‌گردد؛ چون آنها در دنیا و آخرت، والیان امر و نهی خداوندند و امر و فرمان، همه از آن خداست و به هر یک از خلق خود که بخواهد، تفویض می‌کند و تردیدی نیست که رجوع مردم در روز قیامت، به سوی آنان است و حسابشان (نیز) بر عهده آنان می‌باشد و آنها دوست خود را وارد بهشت می‌کنند و دشمن خود را به جهنم می‌سپارند.^۱ همان گونه که در بسیاری از خبرها آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ است. (۳۲: ج ۲، ص ۷۸۸ - ۷۸۹) ۱۲- ۲) سید صدرالدین طباطبایی (م ۱۱۵۴هـ) حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نقل می‌کند که فرموده است: «أنا و علیٌّ من شجرة واحدة و سائر الناس من شجرة شتى: من و علی از یک درخت هستیم و سایر مردم از درختهای گوناگون اند.» سپس می‌افزاید: «شاید معنای «واحدة»، آن معنایی نباشد که «تاء وحدت» افاده می‌کند؛ یعنی وحدت ظاهری که ملاک آن تشخیص یگانگی به حسب وجود عینی است؛ بلکه (ممکن است) واحدیت ذاتی واقعی معنوی باشد، مطلبی که شبیه مضمون آن در زیارت جامعه کبیره وارد شده است که می‌فرماید:

أشهد... أن أرواحكم و نورکم و طینتکم واحدة، طابت و طهرت بعضها من بعض.

گواهی می‌دهم... که ارواح شما و نور شما و طینت شما یکی است، پاکیزه و پاک شده، بخشی از بخش دیگر است.

بنا بر این تفسیر، کلمه «شتی: گوناگون» در سخن آن حضرت، وصف درخت است به اعتبار آن کثرت در مقابل این وحدت؛ پس «تاء» وحدت، ضد آن نیست.»

۱. نویسنده در گفتاری دیگر، به بررسی این مضمون پرداخته است. ترجمه این گفتار، ان شاء الله در یکی از شماره‌های آینده سفینه درج می‌شود. (ویراستار)

۱۲- ۳) شیخ انصاری (م ۱۲۸۰هـ) گوید: «سخن درباره «خوارج» همان است که درباره «نصب» گفتیم؛ زیرا آنها سخت‌ترین نواصب‌اند. اضافه بر آنکه در برخی اخبار، آنها «مشرك» معرفی شده‌اند؛ همان گونه که امام‌المؤمنین علیه السلام درباره آن «خارجی» که نزد او آمد، فرمود: «به خدا سوگند او مشرك است.» و نیز به دلیل سخن امام‌المؤمنین علیه السلام در زیارت جامعه که فرمود: «و من حاربكم مشرك: هر کس با شما بجنگد، مشرك است.» ضمن آنکه نجس بودنشان اجماعی است.» (۳: ج ۲، ص ۳۸۵)

۱۲- ۴) مآلهادی سبزواری (م ۱۳۰۰هـ) گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: نخستین چیزی که خدا خلق کرده، روح من یا عقل من یا نور من بود.» و فرمود: «من پیامبر بودم، در حالی که آدم بین آب و گل بود.» و مراد از ابرار، اصحاب یمین است و مراد از اخیار، مقربون است؛ لکن نسبت این دو مانند «ظرف و مجرور» و مانند «فقیر و مسکین» است که چون با هم آیند، دو معنی دارند و چون تنها بیایند، یک معنی می‌دهند. و از موارد اجتماع، نمونه‌ای است که در زیارت جامعه کبیره آمده است که: «و أنتم نور الأخیار و هداة الأبرار: شما نور اخیار و هدایتگران ابرارید. و همانند آن سخن دیگر معصومین علیهم السلام است که فرموده‌اند: «حسنات ابرار سیئات مقربان است.» (۹: ج ۱، ص ۲۰۳)

۱۲- ۵) مولی محمدعلی انصاری تبریزی (م ۱۳۱۰هـ) در تفسیر آیه نور، در معنای نامگذاری «زهراء» به «مشکاة» گوید:

«مشکاة همان فاطمه زهرا علیها السلام است و این مصباح از شجره حقیقت محمدیه نورانی می‌شود و این همان زیتونه مبارکه است؛ به خاطر برکت آثار و پایان ناپذیری مقدار آن؛ و در زیارت جامعه آمده است: «سلام بر فرودگاههای معرفت خدا و مساکن برکت خدا و معادن حکمت خدا...». پس او مبارک است؛ چون سرچشمه همه فیوضات تشریعی و تکوینی است و او همان شجره مکیه پوینده در مقام «أو أدنی» است؛ و آغاز و ایجاد و خاستگاه مشیت و اراده به دستان اوست؛ به خاطر تشعب و جوه تعلقات آن به ذرات وجودی که در مراتب امکان، لایتناهی است؛ و

آن اصل برکت و فرع آن است: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ آخِرُهُ وَ أَصْلُهُ وَ فِرْعُهُ: اگر از خیر یاد شود، شما اول و آخر و اصل و فرع آن هستید.» (۲: ص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ ر.ک. استشهاد بدان درص ۵۲۲)

۶.۱۲) شیخ محمد حسین اصفهانی (م ۱۳۶۰هـ) گوید: «اطاعت اوامر شرعیّه اهل بیت علیهم السلام، اطاعت بالذات برای امر است و اطاعت بالعرض برای کسی است که فرمان خدای متعال بر زبانش جاری شده است. و اطاعتی که برای آنها اطاعت بالذات است و برای خدای متعال اطاعت بالعرض، بدان خاطر است که آنها منسوب به او هستند. به دلیل قول امام علیه السلام که فرمود: «مَنْ اطاعكم فقد اطاع الله: هر که شما را اطاعت کند، یقیناً خدا را اطاعت کرده.»

این اطاعت آنان در اوامر شخصی ایشان است. پس نبوت و امامت، به خاطر وجوب اطاعت اوامر شخصی آنها، حیثیتی تعلیلی است. و آنچه در باب اطاعت پیامبر و ائمه علیهم السلام وارد شده، برای شمول بر این اطاعت، از اطاعت اوامر شرعی ایشان، اولی است؛ زیرا این در حقیقت، اطاعت امر الاهی است، و لزوم آن بدیهی است که برای الزام به آن - چنان که پوشیده نیست - نیاز به مبالغه ندارد.» (۱: ج ۲، ۳۸۲)

۷-۱۲) آیت الله خویی (م ۱۴۱۳هـ) با اشاره به ضلالت برخی گروهها گوید: «و نیز دلیل آن، قول امام علیه السلام در زیارت جامعه است که فرمود: «و من جحدکم کافر: هر کس شما را انکار کند، کافر است.» و نیز کلام حضرتش در همان زیارت: «و من و حده قبل عنکم: و هر کس خدا را به وحدانیت شناخته، از باب شما وارد می شود.» از این کلام برمی آید که: هر کس از طریق شما وارد نشود، خدا را به وحدانیت شناخته است.» (۷: ج ۱، ص ۳۲۳)

همچنین گوید: «در زیارت جامعه آمده است: «و هر کس خدا را به وحدانیت شناخته است؛ از باب شما وارد می شود.» یعنی هر کس از آنها نپذیرفته، موحد خدای سبحانه نیست. اخبار وارد به این مضمون بسیار است؛ اما بر نجاستی که مقابل اسلام است، هیچ دلالتی ندارد و فقط در مقابل ایمان است چنان که قبلاً به

آن اشاره کردیم». (۶: ج ۲، ص ۸۴)

۱۲- ۸) آیت الله گلپایگانی (م ۱۴۱۴هـ) گوید: «و ظاهر روایات این است که آنها (خوارج) کافرند، چه از روی علم باشد و چه بر اساس جهل مرکب». از جمله ادله، روایت فضل است که گوید:

«مردی عبوس و شکم بزرگ نزد ابی جعفر امام باقر علیه السلام آمد و در کنار آن حضرت بر روی تخت او نشست. امام به او خوش آمدگفت و جایش داد. هنگامی که رفت، حضرتش فرمود: او از خوارج بود. گفتم: مشرک است؟ فرمود: به خدا سوگند مشرک است، مشرک». آیت الله گلپایگانی می افزاید: «مراد از مشرک همان کافر است. این خبر در اوائل کتاب هم آورده شده است. در زیارت جامعه نیز آمده است: «و من حاربکم مشرک: هر کس با شما بجنگد مشرک است.» (۲۷: ج ۱، ص ۱۹۰)

۱۳. امام زمان علیه السلام و زیارت جامعه کبیره

عالم محقق مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی رحمته الله علیه داستان یکی از صالحان را که خدمت امام زمان (عج) رسیده و سفارش آن حضرت به خواندن این زیارت را چنین نقل کرده است.

حدود هفده سال پیش^۱، متقی صالح سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی - آیده الله - که از تجار شهر رشت است، وارد نجف اشرف شد و در معیت عالم ربانی و فاضل صمدانی شیخ علی رشتی، در منزل به دیدار من آمدند. هنگامی که برخاستند، شیخ علی رشتی مرا آگاه کرد که این سید احمد، از صالحان درستکار است و اشاره کرد که داستان غریبی برای او رخ داده... و سید احمد رشتی تشرّف خود به دیدار صاحب الزمان را برایم بازگفت.... تا آنجا که گفت:

آقای من - صاحب الزمان - فرمود: عنان (مرکب) را به من بده؛ آن را به او دادم. عنان را به دست راست گرفت و بیل را به دوش چپ انداخت و به راه افتاد؛ به گونه ای که اسب به بهترین صورت پذیرش، در خدمت او بود. سپس دست برزانوی

۱. یعنی سال ۱۲۸۵ قمری، چون نجم ثاقب در سال ۱۳۰۲ قمری تألیف شده است. (ویراستار)

من نهاد و فرمود: چرا شما نماز نافله را به جای نمی آورید، نافله، نافله، نافله! و سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: چرا زیارت عاشورا را ترک می کنید عاشورا، عاشورا، عاشورا! و سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: چرا با زیارت جامعه، زیارت نمی کنید؟
جامعه، جامعه، جامعه! (۳۵: ج ۲، ص ۲۷۳؛ ص ۶۲۶-۶۲۸)

مدح امام مهدی علیه السلام را از زیارت جامعه، پیش از این نیز در بحث مکاشفه مرحوم مولا تقی مجلسی یادآور شدیم.

۱۴. زیارت جامعه کامله

این زیارت عظیم، صورت کامل دیگری دارد که طولانی تر است و طریق آن، غیر از طریق صدوق و شیخ طوسی (ره) است. این صورت طولانی را شیخ کفعمی (ره) در «بلد الامین» (۲۵: ص ۴۱۸) و میرزای نوری (ره) در ابواب زیارت مستدرک (۳۴: ج ۱۰، ص ۴۱۶) و علامه مجلسی، زیادات آن را به عنوان «زیارت جامعه دیگر» آورده اند. بلکه میرزای نوری (ره) کتابی خاص «زیارت جامعه کامله» تألیف کرده که در سال ۱۳۱۵ هـ در تبریز چاپ شده (۴: ج ۱۲، ص ۷۹) و شیخ عباس قمی (ره) متن این زیارت کامله را در تتمه «تحیة الزائر» میرزای نوری آورده است. (۴: ج ۳، ص ۴۸۸)

پیوست - فهرست روایات موسی بن عمران نخعی

۱. علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق^۱، محمد بن جعفر کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن حسین، من حدّثه، عبدالرحمان بن کثیر، ابی عبدالله علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، به مطلع: انا علم الله، و انا قلب الله الواعی... درباره مقامات الهی امیرالمؤمنین علیه السلام. (۱۳: ص ۱۶۴)

۲. محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن ابی عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن سالم، ابیه، ابی حمزه، سعید بن جبیر،

۱. در این پیوست، نماد ویرگول (،) جایگزین واژه «عن» است و طریق نقل حدیث را تا امام معصوم علیه السلام نشان می دهد. (ویراستار)

عبدالله بن عباس، رسول الله ﷺ، با مطلع: ان الله تبارك و تعالی اطلع إلى الأرض اطلاعة... در این مورد که خداوند، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را برگزیده و نیز در باب، ویژگیهای حضرت مهدی علیها السلام. (۱۶: ص ۲۵۷ - ۲۵۸)

۳. محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن ابی عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی حمزه، ابیه، الصادق علیهما السلام، رسول الله ﷺ، رب العزة، با مطلع: من علم أن لا إله إلا أنا وحدي... درباره: پیوستگی توحید و نبوت و ولایت، نص بر دوازده امام علیهم السلام، فضائل ایشان. (۱۶: ص ۲۵۸ - ۲۵۹)

۴. علی بن احمد بن موسی دقاق، محمد بن ابی عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی حمزه، ابیه، سعید بن جبیر، ابن عباس، رسول الله ﷺ، با مطلع: ان رسول الله كان جالسا ذات يوم إذ أقبل الحسن... که در آن پیامبر ﷺ، مقامات امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام و ظلمهای وارده بر ایشان را بیان می دارد و می گیرد. (۱۲: ص ۱۷۴ - ۱۷۷)

۵. محمد بن احمد سنانی، محمد بن ابی عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ثابت بن دینار، السجّاد علیهما السلام، علل الشرايع ۱ / ۱۳۱، با مطلع: سألت زين العابدين علیهما السلام... عن الله جلّ جلاله هل يوصف بمكان شامل حقایقی از معراج پیامبر ﷺ و مقامات حضرتش. (۱۲: ص ۲۱۴)

۶. محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن ابی عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی حمزه، ابی بصیر، الصادق علیهما السلام، السجّاد علیهما السلام، با مطلع: من أقام فرائض الله و اجتنب محارم الله... در مورد ضرورت اقامه فرائض و اجتناب محارم و تولی اهل بیت و تبری از دشمنان. (۱۲: ص ۵۶۱)

۷. محمد بن احمد سنانی، محمد بن ابی عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ابان بن عثمان، ابان بن تغلب، عکرمه، ابن عباس، رسول الله ﷺ، با مطلع: قال الله جلّ جلاله: لو اجتمع الناس کلهم... در این مورد که ولایت امیرالمؤمنین علیهما السلام مانع از ورود به دوزخ می شود. (۱۲: ص ۷۵۵)

۸. حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدّب، محمّد بن جعفر اسدی کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن ابی حمزه، ابیه، الصادق علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با مطلع: اذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا علي... در این مورد که امیرالمؤمنین علیه السلام در روز قیامت، پیروان خود را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ می فرستد و حضرتش، امین الله، حجّت الله، قسیم الجنة و النار است. ()
۹. محمّد بن ابی عبدالله اسدی کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی حمزه، شامل تفسیر آیه «جعلها كلمة باقية في عقبه» در باب امامت که در نسل امام حسین علیه السلام تا روز قیامت است. (۱۷: ص ۱۳۱ - ۱۳۲)
۱۰. محمّد بن ابی عبدالله اسدی کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن حمزه، ابیه، یحیی بن ابی القاسم، الصادق علیه السلام، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با مطلع: الائمة بعدی اثنا عشر، أولهم علي... در این باب که: امامت در دوازده تن است: علی تا مهدی علیه السلام که خلفا و اوصیای پیامبرند و... (۱۶: ص ۲۵۹؛ ۱۸: ج ۴، ص ۱۷۹)
۱۱. محمّد بن موسی بن متوکل، محمّد بن جعفر کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، عتیبة بیاع القصب، الصادق علیه السلام که درباره اشتیاق بهشت به دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام و غیظ دروخ بر دشمنان حضرت اوست. (۲۹: ج ۳۹، ص ۳۰۲)
۱۲. محمّد بن احمد سنانی، محمّد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابی بصیر، الصادق علیه السلام، با مطلع: إن الله تبارك و تعالی لایوصف بزمان و لامکان... درباره نفی جسمانیت از خدای تعالی. (۱۲: ص ۳۵۳)
۱۳. محمّد بن احمد سنانی، محمّد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، سعد بن طریف، سعید بن جبیر، ابن عباس، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با مطلع: يا علي، أنت إمام المسلمين و أمير المؤمنين... در مورد مقامات امیرالمؤمنین علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معراج دید. (۱۲: ص ۳۷۵)

۱۴. محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ثابت بن ابی صفیه، سعید بن جبیر، ابن عباس، رسول الله ﷺ، با مطلع: من سره أن یجمع الله له الخیر کله... در این مورد که تمام خیر در قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با دشمنان حضرت اوست. (۱۲: ص ۵۶۰)

۱۵. علی بن احمد بن موسی دقاق، محمد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن ابی حمزه، یحیی بن ابی اسحاق، الصادق علیه السلام، رسول الله ﷺ، با مطلع: سئل النبی ﷺ: أين كنت و آدم في الجنة؟ قال: كنت فی صلبه... درباره اینکه رسول خاتم، پیوسته در اصلاب و ارحام پاک بود و نامش از اسمای حسناى الاهى مشتق شده است. (۱۲: ص ۷۲۳)

۱۶. محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ابی حمزه ثمالی، سعد خفاف، اصبع بن نباته، ابن عباس، رسول الله ﷺ، با مطلع: لما عرج بي إلى السماء السابعة و منها إلى سدره... در این مورد که خداوند، در معراج، مقامات حضرت علی و حضرت مهدی علیه السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان داشت. (۱۲: ص ۷۳۱)

۱۷. علی بن احمد بن محمد دقاق، محمد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی حمزه، ابیه، الصادق علیه السلام، با مطلع: لأی علة دفنت فاطمة باللیل... لأنها أوصت أن... در مورد علت وصیت حضرت فاطمه علیه السلام به دفن شبانه. (۱۴: ج ۱، ص ۱۸۵)

۱۸. علی بن احمد بن موسی، محمد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن ابی حمزه، یحیی بن ابی القاسم، الصادق علیه السلام، سألت الصادق... فقال: المتقون شیعة علی... در مورد تأویل آیه «الذین یؤمنون بالغیب» به امام غائب علیه السلام و «متقون» به شیعه علی علیه السلام. (۱۶: ص ۱۷)

منابع

١. اصفهانی، محمدحسین. حاشیه مکاسب. قم: انوار الهدی.
٢. انصاری، محمدعلی. اللمعة البيضاء خطبة الزهراء. قم: مؤسسه الهادی.
٣. انصاری، مرتضی. الطهارة. قم: مؤسسه الهادی.
٤. تهرانی، آقا بزرگ. الذریعة الی تصانیف الشیعه. بیروت: دارالاضواء.
٥. حموی، فرائد السمطين. تحقیق: محمدباقر محمودی. بیروت: اعلمی.
٦. خویی، سید ابوالقاسم. کتاب الطهارة. قم: دارالهادی.
٧. _____ مصباح الفقاهه. قم: الغدير.
٨. _____ معجم رجال الحديث.
٩. سبزواری، هادی. شرح الاسماء الحسنی. قم: بصیرتی (افست از چاپ سنگی).
١٠. سند، محمد. دراسات حول زیارة الجامعه (در دست چاپ).
١١. شبّر، سید عبدالله. الانوار اللمعة فی شرح زیارة الجامعه. بیروت: مؤسسه الوفاء.
١٢. صدوق، محمدبن علی. امالی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
١٣. _____ توحید. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
١٤. _____ علل الشرايع. نجف: المكتبة الحیدریة.
١٥. _____ عیون اخبار الرضا (علیه السلام). بیروت: مؤسسه الاعلمی.
١٦. _____ کمال الدین و تمام النعمة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
١٧. _____ معانی الاخبار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
١٨. _____ من لا یحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
١٩. صفار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات. قم: مكتبة المرعشی.
٢٠. طباطبایی، سید صدرالدین. شرح دعاء التذبه.
٢١. طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
٢٢. _____ عدّة الاصول. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
٢٣. _____ الغیبة. قم: مكتبة بصیرتی (افست از چاپ نجف).
٢٤. قمی، عباس. مفاتیح الجنان. بیروت: مكتبة الاعلمی.

۲۵. کفعمی، ابراهیم. بلد الامین. قم: چاپ افست.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. گلپایگانی، سید محمد رضا. نتایج الافکار. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۸. مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال. چاپ سنگی.
۲۹. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۰. مجلسی، محمد تقی. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. تهران: کوشان پور.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی. الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۲. نجفی، سید شرف الدین. تأویل الآیات الظاهره. قم: مطبعة الامیر.
۳۳. نمازی، علی. مستدرکات علم رجال الحدیث. تهران: حسن نمازی.
۳۴. نوری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل. قم: آل البيت علیهم السلام.
۳۵. النجم الثاقب. تعریب: سید یاسین موسوی. قم: انوار الهدی.